

بابا ناوس دیوان حضرت

گردآوری، ترجمه و شرح
سید فضل الله دکه‌ای

از متون مقدس یارسان
افزون بر هزار سال پیش

The Baba nawess
Seyed fazlollah dakei

باباناوس مرمو
ازو مینایان سنائی بابا سوارو سوارانی پیانم راسا

باباناوس می فرماید: من با دانایانی که نعمت و ذات مرا قدر می دهند بحث و گفتگو دارم
من سواری هستم که گفتارم راست است.
سروران من، رشته عالم از تار و پود محبت عشق بافته شده و بدون قدرت جذبه ممکن
نیست زیرا آنوقت کائنات از هم می پاشید و جهان موجودات به گرداب عدم فرو می رفت.
درمانده کسی است که گنجینه دلش از این گوهر یکتا یعنی عشق خالی باشد.

شماره کتاب





باباناوس دیوان خضر

ترجمه و شرح
سید فضل الله دکه ای

دکه‌ای، سیدفضل‌الله، ۱۳۳۷م.	
دیوان حضرت باباناوس / کلام‌های قبل از دوره پردیور از متن مقدس یارسان افزون بر هزار سال پیش	
/ ترجمه و شرح: سیدفضل‌الله دکه‌ای، تهران، نشر ثالث، ۱۳۹۳.	
۵۷۲ ص.	
ISBN 978-964-380-958-4	شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۹۵۸-۴
مجموعه متون کهن نظم و نثر، قرن ۵ ق.	
۲ ب ۸۴۳ الف / PIR ۳۲۵۶	



دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / ب ۱۵۰ / طبقه چهارم / تلفن: ۸۸۳۰۲۴۳۷
فروشگاه: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / ب ۱۴۸ / تلفن: ۷-۸۸۳۲۵۳۷۶

■ دیوان حضرت باباناوس

● سیدفضل‌الله دکه‌ای ● ناشر: نشر ثالث

● مجموعه متون کهن نظم و نثر

● چاپ اول: ۱۳۹۴ / ۲۲۰۰ نسخه

● لیتوگرافی: ثالث ● چاپ: سازمان چاپ احمدی ● صحافی: مینو

● کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است

ISBN 978-964-380-958-4

● شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۹۵۸-۴

پست الکترونیکی: Info@salesspub.com

● سایت اینترنتی: www.salesspub.com

● قیمت: ۳۰۰۰ تومان

شماره بند	فهرست	فرموده	صفحه
بند ۱	شای شیرین بازان	قاضی	۲۶
بند ۲	ناوس چه رنگن	احمد	۳۰
بند ۳	ازیش مواچوم	بابا ناوس	۳۶
بند ۴	ذاتت یکدانه	قاضی	۳۹
بند ۵	خیال بکر ویر	بابا ناوس	۴۴
بند ۶	بزه بزاوله	بابا ناوس	۴۸
بند ۷	خواجهای حساوی	گواهی بز	۵۱
بند ۸	بزه وجائی	بابا ناوس	۵۵
بند ۹	ناوس نزاره	دادا خزان	۵۹
بند ۱۰	ذاتتن مستور	بابا ناوس	۶۴
بند ۱۱	ناوس و انجام	داداخزان	۷۰
بند ۱۲	دادا بزانه	بابا ناوس	۷۳

شماره بند	فهرست	فرموده	صفحه
بند ۱۳	غلام پاک وطن	حمزه	۸۰
بند ۱۴	میرد سر صفتی	صالح	۸۵
بند ۱۵	ذات پاک بینی	قمری	۹۲
بند ۱۶	حرف بی جانا	خاتون گلی	۹۸
بند ۱۷	دادا حیانا	بابا ناوس	۱۰۱
بند ۱۸	شاهم حبیب	قاضی	۱۰۹
بند ۱۹	مرغ پروازی	احمد	۱۱۳
بند ۲۰	کاکای شیرازی	بابا ناوس	۱۱۶
بند ۲۱	متا و بزازی	احمد	۱۱۷
بند ۲۲	احمد ه وازی	احمد	۱۱۸
بند ۲۳	ازیش مدوینه	نعمت	۱۲۱
بند ۲۴	زرینه گپسا	باباناوس	۱۲۷
بند ۲۵	هی تو منالی	احمد	۱۳۴
بند ۲۶	بیدی پی ماره	باباناوس	۱۴۰
بند ۲۷	گازم زارنی	قمری	۱۴۷
بند ۲۸	شاه خوتنی	شیخ باوا	۱۵۱
بند ۲۹	صاحب ذوالفقار	خلیفه دمیار	۱۵۹
بند ۳۰	شای صاحب دولت	درویش شمیار	۱۶۶
بند ۳۱	خواجای یکدانی	شیخ زمان	۱۷۲

شماره بند	فهرست	فرموده	صفحه
بند ۳۲	نوزن رنگین	کاک سلمان	۱۷۹
بند ۳۳	ناوس عزیز	ملا ظاهر	۱۸۶
بند ۳۴	ناوز امیر	شیخ جمال	۱۹۳
بند ۳۵	ای تار و تمه	بابا ناوس	۲۰۷
بند ۳۶	گرتنت حرصه	بابا ناوس	۲۱۶
بند ۳۷	صوفیان بد ساز	بابا ناوس	۲۱۷
بند ۳۸	صدق مکریو	قاضی	۲۲۶
بند ۳۹	شاه سواران	بابا ناوس	۲۳۲
بند ۴۰	شاه نیکنامی	حمزه	۲۳۸
بند ۴۱	زمزمه من بار	بابا ناوس	۲۴۶
بند ۴۲	یار و هواوی	صالح	۲۵۴
بند ۴۳	نامیمن ناوس	بابا ناوس	۲۶۶
بند ۴۴	یویم نمame	حمزه	۲۷۱
بند ۴۵	درسax و چالی	احمد	۲۸۵
بند ۴۶	چی ماهو چا برز	بابا ناوس	۲۹۵
بند ۴۷	رای شیوای شیوه	خزان	۳۰۸
بند ۴۸	چی یوای یوه	نعمت	۳۱۵
بند ۴۹	ناوس دستویره	شیخ باوا	۳۳۲
بند ۵۰	ای ویتای ویته	بابا ناوس	۳۳۶
بند ۵۱	مئی چه ماوه	قاضی	۳۴۰
بند ۵۲	مئی چه بالان	بابا ناوس	۳۴۶
بند ۵۳	نامیتن بله	نعمت	۳۵۸
بند ۵۴	چی برزه کاوه	خلیفه دمیار	۳۶۳

شماره بند	فهرست	فرموده	صفحه
بند ۵۵	چی برزه کوه	احمد	۳۷۳
بند ۵۶	زردی ماه وره	حمزه	۳۸۱
بند ۵۷	ناوس جته	باوه شمس	۳۸۷
بند ۵۸	ها منیم چاکان	خزان	۴۰۱
بند ۵۹	نامیما بلی	بابا ناوس	۴۰۹
بند ۶۰	یار صوبتان	صالح	۴۱۹
بند ۶۱	ذات و یکدانی	خاتون گلی	۴۲۷
بند ۶۲	ناوس و سّری	بابا ناوس	۴۴۳
بند ۶۳	قاضیتن کامل	احمد	۴۵۱
بند ۶۴	احمده چه ویت	بابا ناوس	۴۵۹
بند ۶۵	گیان و فدات بو	قاضی	۴۶۹
.....	لغت نامه	دیوان بابا ناوس	۴۷۳

ای در میان جانم و جان از تو بی خبر از تو جهان پر است و جهان از تو بی خبر

حمد و سپاس خداوندگار عالمیان را سزا است که از رحمت و مهربانی اش همین بس که هوای
مردمان را چنان دارد که به هر زبان و نژاد و رنگ که هستند برایشان نشانه‌هایی فرستاد تا خود را بشناسند و
چنانکه شایسته است با همسوع خویش رفتار کنند.

از این رو، هر جمعی از مردمان در هر کجای این عالم خاکی سکنی گزیده اند از منع خیر و خیرخواهی
استاد ازل بی بهره نمانده اند و به هر طریق ممکن و بابره گیری از سنن و مناسک به ظاهر متفاوت
چون قمریان و بلبلان گاه به غرنخوانی و گاه به ترانه صفت و صفش می‌گویند و این حال و هوای مشتاقی
را با دیگران به اشتراک می‌گذارند.

اثر حاضر حاصل کوشش و مجاهدت های جناب آقای دک ای است نیز در زمره ی این حال
و هوای اشتیاق درک لذت حق و حقیقت است، اثری که مزین به سخنان گهربار حضرت بابا
ناوس و یاران طالب راه حقیقت است و پژوهشگر کرامی بادقت و صبر در خور چنان به مقایسه و
تطبیق نسخ متفاوت مبادت نموده که نمونه ای از این بیان است که نابرده رنج گنج میسر نمیشود و
چنین است که حاصل کنکاش و سختی های پژوهشی که ایشان تحمل نموده اند، گنجی نفراز کلام راد
پیش روی خوانندگان و مخاطبان کرامی فراهم آورده است. تا جهان پیدار است چنین
تلاشهای شریف و صادقانه ای از جهان کم مباد.

ارادتمند همه ی جویندگان حقیقت دکتر بهمن کاظمی

پائیز ۱۳۹۲ تهران

مقال

آنگاه که حقیقت بر من آشکار گردد، شهودِ عظمت آن هستی ام را فرا می گیرد، و چون ادراک و شهودِ حقیقت دست دهد، در پرتو آن محو می شوم. و آنگاه که از خویشتنِ خویش بیرون می روم و قیودِ دیر گسلِ انانیت را می گسلم دیگر خود نیستم و همه او هستم. بنابراین، حالتِ وصل که همان فنای در او و رهایی از خویشتن است، ملازم با شهودِ حقیقت است و حالتِ استقلال وجود و حفظ انانیت چیزی جز غیبت از حقیقت نیست. بدین ترتیب اتحاد و یگانگی با او مرا از خود جدا میسازد و این همان حالت وصل است، و در این هنگام من نیستم و اوست، خدای بزرگ در اعصار گذشته تا کنون، دین داران و فرهیختگان جامعه اهل حق با انگیزه های متعدد متأثر از شرایط خاص اجتماعی هر زمان، اقدام به بررسی، کنکاش و تفسیر موضوعی یا دوره ای از دفاتر کلام نموده اند. از اینرو در ابتدا به توضیح انگیزه خود در بررسی دفتر کلام دوره حضرت بابا نااؤوس پرداخته ایم که بزرگان

یارسان با تاکید زیاد به کسب دانایی به عنوان راه رسیدن به رستگاری، کلامهای قدسی را بیان نموده اند.

هیچ دین آسمانی نمی تواند به جلب اعتقاد و ارادت مردم خردمند و روشنفکر امیدوار باشد، مگر این که تعلیماتش بتواند در برابر محک عقل بایستد.

در همه ادیان تقلید در اصول و ارکان مجاز نمی باشد. و دین خود، دلایل عقلی برای اثبات حقانیتش ارائه می نماید، تا پیروانش با استدلال عقلی آن را درک کرده و بپذیرند.

عظمت و بزرگی حقیقت، در خود حقیقت است. و این عظمت سبب می شود روح انسان دائم در تکاپوی یافتن حقیقت باشد. و با تاکید کلام بر دانایی، آگاهی، تفکر و تعقل راه خود را در جهت به کمال رساندن عشق حقانی، جستجو و مورد پرسشگری قرار می دهیم.

تعریف انسان به عنوان موجودی که می اندیشد، فکر می کند، یا اندیشمند، اندیشه گر و اهل فکر است قدمت چند هزار ساله دارد. اگر جنبه ای از معرفت شناسی که کمتر به آن توجه شده است، یعنی تعیین حد و حدود قلمروهای معرفتی، مورد مذاقه قرار گیرد از بسیاری از مشکلات و کشمکش های معرفتی - فکری جلوگیری خواهد کرد.

تقسیم بندی چهارگانه معرفت عبارت است از چهار قلمرو: مذهب، فلسفه، علم و ایدئولوژی.

چهار قلمرویی که اساسا و ذاتا متفاوتند و تفاوتهای آنها واقعی است و عینی و نه تعریفی - سلیقه ای - ذهنی. به بیان دیگر تقسیم آنها در عین است و نه در ذهن. به عنوان نمونه دین و اخلاق به شیوه سنتهای کهن، با واقعیت خدا و روح سر و کار دارد، حال آنکه علم عامل تبیین جهان فیزیکی است. این انواع یا قلمروهای معرفتی به لحاظ ذیل متفاوتند:

به لحاظ : موضوع سائق و انگیزه داخلی و ذاتی و ریشه روانی روش هدف شکل و جهت حرکت تاریخی زبان و شیوه و استیل منشا جامعه شناختی از نظر شکل و گروه بندی کارکرد اجتماعی سازمان اجتماعی کسب و نگهداری به لحاظ ممثل انسانی یا تیپ رهبری از صفات بارز تمدنهای پویا یکی گنجایش آنهاست برای رشد و دیگری قابلیت آنها در انتقال دستاوردهای خود به نسلهای بعد . اما تغییر ، تغییر صرف نیست بلکه شدن و رشد است . تغییر گذر از مرحله ای به مرحله دیگر در روند تکامل است . اقتضای پوشش هستی این است که هر مرحله از همه مرحله های پیش از خود تاثیر برمی دارد و به نوبه خود در مرحله های بعدی اثر می گذارد .

بهره مندی از متون کلامی و آشنایی با دین یاری و نیز افکار بزرگان صاحب اندیشه و بهره مندی از تعقل و خرد جمعی و دستاوردهای بشری ، به عنوان ابزاری در جهت حل مشکلات متعددی است که همگی ما به اشکال مختلف در زندگی فردی و اجتماعی به عنوان یک طایفه با آن روبرو هستیم . و نیز انتظاراتی که حتی خود از خویش به عنوان یک پیرو آیین حقیقت داریم و همچنین رشد فکری و یافتن پاسخ پرسشهای مختلفی است که از ارکان و پایه های دین یاری و حتی چرایی و لزوم وجود و پیدایش چنین آیینی در ذهن ما وجود دارد تا ابهاماتی را که بعضا وجود دارد مجدد به نسل بعد انتقال ندهیم .

در آیین یارسان آرمانهای بزرگی مطرح است که تلاش ما برای عملی و اجرایی شدن آنها در زندگی است تا تنها به صورت آرزو و آرمان باقی نمانند . در واقع آن غنای معرفتی و شناختی از عالم هستی که از کلام حقانی به ما رسیده است ، باید ظهور بیرونی در زندگی ما داشته باشد . با بررسی متون کلامی و دیگر ابزار قابل دسترسی در پی فهم و درک جهان بینی یارسان هستیم تا جایگاه خود را در جهان هستی بیابیم .

روشن اندیشی ، عقلانیت و حرکت به سمت دانایی و ارتباط پیدا کردن با واقعیت جهان با عقل انسان میسر می گردد. باید بدانیم آگاهی با دین در تضاد نیست بلکه آگاهی از ملزومات دین است . دین درست با عقل در تضاد قرار نمی گیرد چرا که دین ، واقعیتی در کنار دیگر واقعتهای جهان است . برای ایجاد تحول اول نقد و ارزیابی خودمان باید انجام شود . داشته ها و کاستی های وضعیت موجود را بررسی کنیم . و اگر مطلب داریم و کارآیی دارد و قابل معرفی به جهانیان است ، بیان کنیم.

پیشرفت یعنی این که به داشته های خودمان راضی نباشیم و قدم برداریم و منجمد در یک جا نمانیم و برامکانات خودمان بیفزاییم . لذا برای آن که کاستیهای خود را مرتفع کنیم و به جهان بینی و دید صحیح و شناخت واقعی از ارکان و هدف دین یارسان دست یابیم ، ناگزیر از جست و جوی حقیقت هستیم و لازمه تحقیق دوری از تعصب و نیز تهمت و تنگ نظری است تا بتوانیم به آنچه واقعا دین یارسان در پی آن است، دست یابیم .

برای حل مساله ، پژوهش صورت می گیرد و پژوهش هم به تولید دانایی منجر میشود " و تولید دانایی یعنی تحول " .

پائیز سال ۱۳۹۲ دکتر روح الله اهل حق

منابع

- ۱- دفتر کلام حضرت بابا ناوس گردآوری جمشید مصطفائی
- ۲- دفتر کلام حضرت بابا ناوس گردآوری سید برهان
- ۳- دفتر کلام حضرت بابا ناوس گردآوری پیر ویس کرکوکی
- ۴- دفتر کلام حضرت بابا ناوس گردآوری ملا صمد
- ۵- دفتر کلام حضرت بابا ناوس گردآوری سید ایمان خاموشی
- ۶- دفتر کلام حضرت بابا ناوس گردآوری سید قاسم افضلی در گنجینه یاری
- ۷- دفتر کلام حضرت بابا ناوس گردآوری غلامرضا شیدائی
- ۸- دفتر کلام حضرت بابا ناوس گردآوری سام الدین تبریزی
- ۹- دفتر کلام برزنجه گردآوری سید امرالله شاه ابراهیمی
- ۱۰- دفتر حضرت بابا ناوس گردآوری سید محمد حسینی در دیوانه گوره
- ۱۱- دفتر کلام حضرت بابا ناوس گردآوری طیب طاهری
- ۱۲- دفتر کلامهای دوره های قبل از پردیور
- ۱۳- دفتر کلام دوره پردیور
- ۱۴- کلامهای دوره های بعد از پردیور

- ۱۵- فرهنگ لغت کردی مردوخ
- ۱۶- فرهنگ لغت کردی خال
- ۱۷- فرهنگ لغت فارسی علی اکبر دهخدا
- ۱۸- فرهنگ لغت فارسی دکتر عمید

مقدمه و تفسیر مختصری از کلام این دوره

همچو سبزه بارها روئیده‌ام هفتصد و هفتاد قالب دیده‌ام

ظهور حضرت باباناوس افزون بر هزار سال پیش در قرن چهارم و پنجم هجری مصادف با پادشاهی سلسله صفاریان و حکومت آل بویه می‌باشد. محل ظهور حضرت باباناوس در یکی از روستاهای شمال شرقی کردستان عراق در استان سلیمانیه بنام سرگت می‌باشد. اکنون آرمگاه باباناوس محل زیارت زائران یارسانی است.

باباناوس متعلق به دوره‌ای بنام دوره پنجم یعنی بعد از دوره شاه خوشین می‌باشد. در این دوره هدف اصلی پایه‌ریزی مختصات اولیه بنیان‌های تفکر دین‌یاری و پرداختن اولیه به مفاهیم کلیدی آمده شده در قالب ارکان چهارگانه یاری و بر اساس شرط و شونی است که بعداً در دوره برزنج به رشته تحریر درآمده و بدان عمل شده است. خود دوره برزنجه مقدمه آشکار شدن و انعقاد بیابس پردیوری به امر حضرت سلطان می‌باشد. در دوره پردیور فلسفه دین یاری تئوریزه، تکمیل، منعقد و تثبیت می‌شود.

تفکر یارسانی بر پایه شرط و اقرار پیر مریدی می‌باشد. لذا در هر دوره‌ای ذره‌ای از ذات از عالم سر فرستاده شد که در نتیجه قوانین دین یاری در کلام گهربار هر دوره‌ای خود گواه آشکار این پیام‌های آسمانی و آموزه‌های دینی می‌باشد. یارسان کلامات هر دوره‌ای مثل دوره باباناوس را پایه و اساس فلسفه اعتقادی و آئینی خویش می‌دانند. تکمیل‌ترین این

دوره‌ها دوره پردیوری می‌باشد که در کلام سرانجام به قلم زرین
پیرموسی مکتوب شده است.

دین یاری به سه دوره تقسیم می‌شود:

۱. دوره قبل از پردیور

۲. دوره پردیور

۳. دوره بعد از پردیور

دوره قبل از پردیور شامل شش دوره به ترتیب زیر است:

۱. دوره بابا بهلول

۲. دوره بابا جلیل

۳. دوره بابا سرهنگ

۴. دوره شاه خوشین

۵. دوره بابا ناوس

۶. دوره برزنجه

در دین یاری همانگونه که در متون مقدس کلامات یارسان مکتوب
است، خاوندکار (خداوند) ذات خویش را به هفت نور (هفت فرشته
آسمانی) که در یارسان به نام هفت تن از آنها یاد میشود، عطاء کرده
است. هفت تن ذات را به هفتوان داده و این میردان حق و حقیقت شرح
چگونه شکافتن در (انفجار مهیب) و چگونه گردش صور فلکی را در این
دفتر که بیش از هزار سال پیش در دین یارسان به ثبت رسیده، آمده است.
در جدول زیر اسامی هفت تن دوره باباناوس و هفت تن دوره پردیوری
دیده میشود.

هفت تن در حضور حضرت بابانائوس و هفت تن دوره پردیوری: جدول ۱

دوره بابا نائوس	دوره پردیور
حمزه	حضرت داود
قاضی	حضرت پیر بنیامین
صالح	حضرت پیر موسی
قمری	حضرت مصطفی
خزان	حضرت رمزبار (رزبار)
احمد	حضرت زرده بام
نعمت	حضرت روچیار

هفتادانه دوره بابا نائوس، دوره برزنجه و دوره پردیوری: جدول ۲

دوره بابا نائوس	دوره برزنجه	دوره پردیور
شیخ باوا	شیخ عیسی	سید محمد گوره سوار
خلیفه دمیارنوسودی	شیخ موسی	سید ابوالوفا
درویش شمیارطویله ای	شیخ ناجی	سید میر
شیخ زمان مرکه ای	شیخ باقی	سید حبیب شا
کاک سلمان بانه ای	شیخ قدرت	سید شهابدین
ملاظاهر حلبچه ای	شیخ بالانتران	سید مصطفی
شیخ جمال کاژاوی	شیخ ایمام	سید باویسی

یکی از ادوار دین یاری دوره بابا ناوس است که طولانی ترین دوره ی قبل و بعد خویش میباشد. سلطان عالم از ازل تا کنون ذات را به هفت تن و از هفت تن به هفتوان و از هفتوان به پنج هفت (هفت خلیفه، هفت سقا، هفت گوینده، هفت سازچی و هفت کویزچی) و از پنج هفت به هفتاد و دو پیر و از هفتاد و دو پیر به شصت و شش غلام و از شصت و شش غلام به بینهایت غلام درگاه، ذات اعطاء فرموده است. از دانه (ذات) و قدرت لایزال حضرت سلطان عالم جهان هستی تشکیل شده و معنا پیدا کرده است. ذات حق مولد چرخش صور فلکی است و در موقع لزوم پیامبرانی جهت هدایت زمینیان فرستاده می شوند. همانگونه که به عرض خوانندگان محترم رسید، در دین یاری هم این رسولان در این سه دوره در روی زمین ظهور نمودند و گواه این ذات در دفاتر کلام یاری مکتوب می باشد. برای نمونه، در دوره برزنجه قهار (حضرت مصطفی) از هفت تنه (هفته) حضرت سلطان می فرماید:

نه باغچه ی یاری روزان گلن چوارده شاه گل نه سَر حاصلن

می فرماید: این چهارده شاه گل (هفت تن و هفتوان) در عالم اسرار از سلطان عالم ذات گرفته همانگونه که شرح آن برفت؛ انرژی و قدرت به کائنات داده و صورت فلکی را به گردش در می آورند و ایضاً قهار (حضرت مصطفی) می فرماید:

فرعشان باغان کل و قرن

معنی؛ تو اصل وجودی، دگر هر چه موجود شد فرع تست. فرع ذره ذات تو جهان هستی را شکوه و شوکت دهد (ذره از آن دانه ی ذات سلطان عالم به هفت تن و هفتوان عنایت می شود و جهان هستی حی می گردد). یکی از این دوره های قبل از پردیور بنام دوره بابا ناوس است که این نام به سه قسمت تقسیم می شود:

بابا + نا + آوس. ۱- بابا بر پیران کامل اطلاق کنند که به منزله پدر می باشد همانگونه که در بلاد روم پیران و مرشدان خود را دده می خوانند در میان کردان سرکرده و ریش سفید طایفه قلندران را نیز بابا گویند که بزرگ و بزرگوار است^۱.

۲- نا به گویش کردی به معنای نه می باشد. ۳- آوس به معنی آبستن است. بنا براین، ناوس یعنی کسی که بدون آبستن شدن از مادر متولد شود (نه زاده و نه هرگز میمیرد). اما در ظاهر مادر باباناوس دادا خزان نام دارد. بسیاری از آداب و ارکان دین یاری مربوط به دوره حضرت بابا ناوس است. در کلامهای این دوره که حدود سیصد سال قبل از دوره برزنجه و دوره پردیوری است، حضرت بابا ناوس چگونگی ظهور خویش را قبل از سه قرن بیان می فرمایند که در دوره برزنجه به نام سلطان سهاک برزنجه ای ظهور می نموده و در کلامهای آنزمان گواهی می دهند که کائنات چگونه خلق و مجموعه صور فلکی قدرت و توان خویش را از چه منبعی

دریافت می کنند. هر بندی از کلامهای یاری جویندگان راه عشق و مهرورزی را درسی دهد و آنان را دانائی می بخشد. در بند ۱- قاضی (حضرت پیرنیامین) می فرماید: که حکم و امر شما است که یاران بدون صدا و سازها ماتم گرفته، بزم و مقام یاری بدون آواز و یاران چشم به راه رحمت لایزال تو هستند. این پیر رنج کشیده در کلام خویش می فرماید:

بلی ذات خدات بی شک و لاون: یعنی بدون تردید ذات خدائی دارید. و احمد مظهر یار زرده بام (بابایادگار) گواهی ظهور در برزنجه را می دهند و می فرماید:

نه رزم جلیل چه روز بوستان نه برزنجه دا ظهور کر آستان

معنی: در این پیکار بزرگ در آن بوستان یاری امید داریم ای حضرت سلطان عالم در درگاه برزنجه ظهور فرمائید. حضرت باباناوس ارواح ناپاک اهریمنان را در این دوره جمع کرده و از قدرت لایزال خویش این گناهکاران را به سزای اعمالشان می رساند و نوید ظهور خویش را در پردیور می دهند که در بند چهل و یک (۴۱) حضرت باباناوس می فرماید:

باد بهاری زمزمه من بار: زمزمه قدرت و بار من است که نوید بهار پیروزی یاری را در پردیور آشکار می کند. در بند چهل و سه حمزه (حضرت داود) می فرماید:

نه شاره زوردا پیماندر کامه صف غلامان بدرشان نامه

در شهر زور (پردیور) ظهور کنید صف غلامان را تشکیل دهید از حلاوت ظهور خود کام ما را شیرین فرمائید.

احمد مظهر یار زرده بام می فرماید :

میلَت و سیران بشری زیا پری عاج و ساج تیغت ور کیشا

معنی: ای حضرت سلطان میل و اراده ات خلقت بشر بود و برای جدا کردن ساج و عاج (آسمان و زمین) ذوالفقار (هفت تن) را کشیدی تا آسمان و زمین که به هم چسبیده بودند سوا کنی. هفت لایه زمین مایه از حضرت پیر بنیامین دارد. و هفت طبقه آسمان که مایه از حضرت پیر موسی دارد را از هم جدا کردی و چگونگی خلقت را در دفتر ظاهر و باطن حضرت پیرموسی ثبت نمودی. و این هفت طبقه آسمانی را دفتر حضرت پیر موسی قرار دادی که اعمال خیر و شر ما را در آن ثبت کند.

تیغت ور کیشا پری دو لوح برق چادر سیات بند کرد و مُولق

معنی: ذوالفقار را کشیدی و آسمان و زمین را از هم جدا کردی. سیاهی شب را آفریدی و در آسمان معلق کردی. ایضاً می فرماید:

هفت میخت هفت تن کوات نه ابلق ابلقت آون پشت هُوت بی شق

معنی: هفت میخ منظور هفت ستون مربوط به هفت تن است که لنگر آسمان هستند را به آسمان کوبیدی و گردش شب و روز ایجاد کردی (اشاره به خلقت آسمان و زمین و چگونه جدا شدن آنها به توسط ذوالفقار و همچنین گردش شب و روز و صور فلکی می باشد).

در این دفتر با هزاران پند و اندرز که در تعالی روح و روان افرادی که طی طریق می کنند آموزنده و جویندگان راه یاری را به فیض باطنی نائل

می کند به ثبت رسیده است. حضرت سلطان و یاران مقرب درگاه در هر دوره ای امر به دانستن یاران می نمایند که می فرماید :

یاران بزنان. یعنی یاران بدانید. دانائی را به ما توصیه می کند چرا که دین یاری بر مبنای شرط و اقرار بنیاد نهاده شده و شروط یاری در دفاطر یارسان امر شده و افرادی که طی طریق می کنند باید مرید شوند تا به دانائی نائل شوند. حضرت مولانا در این خصوص می فرماید:

علم آموزی طریق اش قولی است حرف آموزی طریق اش فعلی است

حضرت بابا ناوس می فرماید:

از و نزانان پیالم نکرد نوش نزان حیوانن بار مکران دوش
معنی: من به نادانها پیاله رحمت و کوثریم نمی دهم نوش کنند. نادانان همانند حیوان بار باید بکشند. و در زمینه مقوله شناخت و آگاهی می فرماید: **بی شون نواچان حرف و نابویته.** یعنی هر کاری بدون آموزش و پرورش و تحقیق میسر نمی گردد. کلام یاری نیاز به دانائی و دانش و شناخت دارد زیرا در غیر اینصورت حرف بی مورد و پوچ است. در مورد کلام نعمت مظهر روچیار (حضرت شاه ابراهیم) می فرماید:

نواچان کلام هیچن بی تأثیر کلام حساون پی میردان دسگیر

معنی: نگوئید کلام هیچ است و تأثیری ندارد، کلام برای ارشاد و دستگیری و راهنمایی یاران نازل شده و ما را به سر منزل مقصود می رساند.

حضرت سلطان عالم جسم بشر را کوره قال نام نهاده است که روح در این کوره قال در این دنیای مادی باید صیقل خورده و لیاقت حضور یابد. در این مورد باوه شمس مظهر پیر ابراهیم جاف از هفتاد و دو پیر در این دفتر می‌فرماید :

شیشه صدق دین ایمان مینای حال بارمان گیران شیشه‌ی آتش قال
معنی: دین همانند شیشه‌ی صاف و صیقل خورده‌ای است و ایمان بنای وجود می‌باشد که گناه را نمی‌پذیرد. وارد گناه شدن دوری از ایمان است و قالب بشر همانند شیشه‌ای می‌ماند که اگر در آتش قیل و قال قرار گیرد خُرد می‌شود و تنزل دون برایش به ارمغان می‌آورد. و اگر صیقل یابد، تکامل دون می‌پذیرد. همه هستی در سایه سلطان عالم هست که در این مورد ملا پریشان می‌فرماید:

گشت سایه‌ی حقن سایه‌ی معنوی نه سایه‌ی بدن غلط نشنوی

حضرت باباناوس در مورد ذات بیکران خویش می‌فرماید:

کسی نوانو ذاتم نشناسا چنی نوینان نیه نم باسا
کسی نگوید که ذات مرا نمی‌شناسد من با آنهاییکه این همه نعمت را نمی‌بینند بحث و گفتگوئی ندارم و توصیه می‌فرماید:

از و بینایان منمائی باسا سوار و سوارانی بیانم راسا
معنی: من با بینایانی که نعمت و ذات مرا قدر می‌نهند بحث و گفتگو دارم. من سواری هستم که گفتارم راست است. سروران من! رشته عالم از تار و پود عشق بافته شده است و بدون قدرت جذبه، زندگانی ممکن نیست زیرا آنوقت کائنات از هم می‌پاشد و جهان موجودات بگرداب عدم

فرو می‌رود. درمانده کسی است که گنجینه دلش از این گوهر یکتا یعنی عشق خالی باشد.

که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو^۱
در پایان از سید داود موسوی که نسخ قدیم حضرت بابا ناوس را در اختیار بنده گذاشت، از آقای داریوش زندی وکیل فهیم پایه یک دادگستری که در تطبیق کلام یاری با قرآن و عرفان حقیر را یاری نمودند و از جناب آقای دکتر بهمن کاظمی بی نهایت سپاسگزارم. و از سید پوریا شاه ابراهیمی که طرح روی جلد حاصل زحمت بی دریغ وی است و از تذکرات عالمانه دانی مهربانم دکتر سید مراد بابا حیدری و فرزندانم سید آرمان ده‌ک‌ای که در گردآوری دفتر بابا ناوس مرا یاری نمودند و همچنین سید هژیز ده‌ک‌ای که در تعلیمات کامپیوتر مرا یاری دادند، بسیار سپاسگزار هستم. و از دیگر عزیزانی که مشوق من شدند تا این مجموعه به پایان برسد، کمال تشکر و قدر دانی را دارم. از سلطان عالم برای ایشان دانش روز افزون، پیشرفت معنوی و مادی خواستارم و از درگاه حضرت سلطان به زبان باوه شمس تقاضا نمودم که می‌فرمایند:

مینامان چی توز گناه بُو زلال ناوس آوکیل عزیزم دجال
معنی: التجا دارم ای سلطان عالم آئینه دل‌مان را از گرد و غبار (گناه) پاک کنید تا شیشه ایمانمان از گناه پاک و زلال گردد. خودت این نفس قهار و سرکش و حيله گر (نفس اماره) را از ما دور کنید آمین ...

در این دفتر ابیاتی را با ستاره * مشخص شده که یاران در تحقیق و تفحص و همچنین آموزش از این کلامها بهره بجویند . لازم به ذکر است که تغییر نام حضرت سلطان و یاران ایشان در دوره های مختلف هیچگاه باعث فرق بین یک شخصیت نورانی با دیگری نخواهد شد بطورمثال امام حسین در دوره مولاعلی با احمددر دوره بابا ناوس ، یار زرده بام در دوره پردیور ، بابا یادگار در اواخر پردیور همه دارای یک ذات نورانی واحد هستند به هیچ وجه با دیگری فرقی ندارند این مطالب استناد و استخراج شده از کلامهای یاری است.

دستبوس یاران

از سلاله پیر دسته‌ور

" خاندان حضرت شاه حیاس "

سید فضل اله ده‌ای جیحون آبادی

f.dakeii@gmail.com

کلام دوره باباناوس

بند ۱ قاضی منظر حضرت پیر بنیاسین می فرماید:

شای شیرین بازان سر کیشه و دیار ، شای شیرین بازان
شاه شیرین بازان اشاره به ذات سلطان عالم است. ای پادشاه شیرین کلام باز ما بیدار مایانید و
به ما سر کشی کنید.^۱

یاران بی دنگن، ماتمین سازان دف ها نه روی کف، بی گفته و رازان
یاران در حال سکوت و سازها بدون صدا و ماتم گرفته اند. میردان حق، در فراق یار، دف ها
در روی دست ماتم گرفته بدون صدا در انتظارند.

صدای گرفته ، بی نوا و سازان بزمین بی مقام ، و بی آوازان
صداها گرفته و سازها بچگونه نوانی ندارند. در بزم یار یان بچگونه مقامی نواخته نمی شود و آوازی در کار
نیست.^۲

و بی آوازان ، مجلس خیر کاون بی رحمت تو ، چمنان و راون

۱. اشاره به حضرت بابا ناوس است که در دوره برزنجه بنام حضرت سلطان سهاک به شکل باز و

چهلتن به شیوه چهل باز از عرش به فرش می آیند می باشد.

۲. مقام: آهنگهای حقانی است که در وصف ذات نواخته می شود تا یار اقامت وصل کند).

مجلس، بدون آواز، یاران معطل و سرگردانند. ای حضرت بیاناوس برای رحمت و لطف و کرم
تو چشمم براه، بستیم.

ذاتِ شفا دَر، روزِ حِساوَن سلمان نه شرطت، جامش پُر تاوَن
ای سلطان عالم ذات در روز حساب التیام دهنده زخم دل کسانی است که به حساب آنان
رسیدگی می شود.

سلمان منظر حضرت پیرنیا من از شرط تو ای حضرت باباناوس جامه اش پرفروغ و نورانی
است.

بلی ذات خوات، بی شک و لاوَن چه سرسینه ت، حق سر کاوَن
ای حضرت باباناوس بطور یقین و بدون شک ذات خدائی دارید. سرسینه ات همانا ذات کل
(کلام) رفیع ترین جایگاه درستی و عبادتگاه یاران است.

رجامان در کار، و تومان داوَن نه دانه و نوری، ذاتمان نه شاوَن
ای حضرت باباناوس مدام امیدواریم و چشم داشت از بارگاه ملکوتیت داریم. تو ذات کل و
سلطان عالم هستی. نور و ذات ما از آن پادشاه است.

خوشین امانت، و خزان نیاوَن یورت یری تَن، پیمان زیاوَن

شاه خوشین نشانه‌ای در ماما جلالت منظر حضرت خاتون رزبار گذاشته بود. جامه و منظر یری تن (سه تن) در آشکار است.^۱

چاهفت دانه و نور، ذاتمان و شیوان اذن در سازان، بو و زماون
ذات حضرت سلطان عالم در ماهفت تن (داود، بنیامین، پیر موسی، مصطفی، رزبار، یار
زرده بام و روحیار) آشکار شد اجازه دهید بخاطر ظهور ذات صدای ساز و بانگ یاری جشن
و سرور برپا گردد.

آرو گمراهان، بکرمی پاوان چن کس هوش خست، فانش خراون
امروز زمان و موعده زنجیر کشیدن گمراهان است، آنان را پاندمی زنم. چند نفر در عذاب رفتار
خویش به گل می‌نشینند نشان خراب است.

هر نه روی ازل، خاک و خطاوان جسته غلیس بار، روح و گناون

۱. حضرت سلطان، حضرت داود، حضرت بنیامین (جایگاه و مقام یری تن ۱- پیر ۲- دلیل ۳- مرید برای ما آشکار شد.) جهت یادآوری نشانه‌ای که شاه خوشین در جسم ماما جلالت گذاشته بود اکنون در انگشت کوچک او بجای سه بند دو بند مشاهده می‌شود قاضی (حضرت پیر بنیامین) این موضوع را به حضرت بابا ناوس یادآوری می‌کند.

از روز ازل خاک آنها سیاه گل بوده و خطا کارند. جسم آنان سراپا گناه و روح آنان در هر جامه ای گناه بار است.

واده فُرصَتَن ، آ روش سیاون غَرَق غضبناک ، چَه توش قضاون
مُوعِد و فرصتی که امر فرموده اید فرارسیده امروز روی آنان را سیاه می کنیم. زمان قضاوت و عدالت حق فرارسیده است و حضرت سلطان عالم خطا کاران را مورد غضب و خشم خویش قرار می دهد. شیخ شیرَه غرق غضب حضرت باباناوس قرار گرفته و قضاوت آنان در دیوان عدالت شما انجام می گیرد.

آرو شیخ شیرو ، خریک خواوَن وِرازه چَرَمه ، پوستش وِراوَن
امروز شیخ شیرَه (در جامه زید) معطل و درمانده و در خواب غفلت فرو رفته است و زمانی است که شیخ شیرَه به کراز سفیدی تبدیل می شود.

بیلو نه هرده، روی تاش و تاون:

شیخ شیرَه به کراز سفیدی تبدیل کنید و روانه روی کوه و سنگ و صخره سنگهای خارا نماند.

اول و آخر یار

بند ۲ کاک احمد مرمو: احمد مظہر یار زردہ بام (حضرت بابا یادگار) فرماید:

ناوس چہ رنگن سر کیشہ و دیار ، کارت چہ رنگن
ای حضرت بابا ناوس چہ رنگ است . مارا مورد لطف و عنایت خویش قرار دہید و بہ دیدار ما
بیاید ، چہ رنگ و کراماتی در کار تان است .

سازان بی آواز ، یاران بی دنگن گیران نہ روی کف ، دفان چون سنگن
ساز بدون آواز و یاران صدائی از آنها بلند نمی شود . دف ہا بر روی کف دست قفل شدہ
ہمانند سنگ شدہ اند .

گویا صداہان ، نفسمان تنگن مقام بی آواز ، بزمنان بی دنگن
صدایمان گرفتہ و نفسمان بند آمدہ است . بیج کونہ صدائی و مقام موسیقی کلامی و بزم و آوازی
نیست .

نہ حشمت تو ، زوا نمان لنگن آرو شیخ شیرو ، گیر خدنگن
از غضب و بزرگواری شما زبانمان لنگ است امروز شیخ شیرو گرفتار تیر خدنگ غضب
حضرت بابا ناوس است .

خَدَنک و حسین، نَه حجاز جنگن رواج دَفتر، گفتاران و تَنگ
 شیخ شیرو (زید) بخاطر جنگیدن با امام حسین ع و همکار دو یار وفادار وی در کربلا که آنان را به
 شهادت رسانده اند و خیانت مکرر یزیدیان در تمام دفتاریاری ثبت و امر فرستادن تیر خدنگ
 است. یاران و آنچه که باعث رواج دفتر و کمتریاری می شود فعلاً در حالت مَنگی است.

گفتاران و تَنگ، یاران بی داستان پی رحمت تو، جَمَن سر مستان
 این داستان و خیانت و رفتار یزیدیان از یاد نمی رود در کلام یاری ثبت است. برای رحمت
 شمای حضرت باباناوس جم نشین ستان و عاشقان در انتظار ظهور تو هستند.^۱

تو ویت تیمار کر، یار تَن خَستان و رَد دار سنگ نَه تَای، میزان هَستان
 استدعا داریم ای حضرت باباناوس جسم یاران خسته را تیمار نموده و شفا دهید. سَنک را از کف
 ترازوبر دارید کنایه از این است که غرور و منیت و کُناه را از یاران دور کنید.

حضرت سعدی می فرماید: بلندی از آن یافت کاو پست شد در نیستی کوفت تا هست شد.
 هانیم نَه جِلو، دَستان و دَستان هانی نَه رجعت، سر هَنگ دوستان

۱. بی داستان: (شیخ شیر و مغلط می ماند که دف ها بی صدا و صداها گرفته می شود و آن سه نفر هم هر کدام مراد گرفته بودند به امر حضرت بابا ناوس صداها گرفته و حمزه، قمری، صالح، آوازه شیخ شیر و را شنیده بودند چون دنبال حق می گشتند عازم خانه شیخ شیرو شدند چون حضرت بابا ناوس در آنجا تشریف داشت دف ها چون سنگ شدند).

ماهفت تن همواره در پیشگاه این رزم یاری (داستان، حکایت)، بستیم دودنهای زیادی را گذرانده
ایم شما ای حضرت بابانائوس از دون بابا سرسنگ رجعت نموده اید. (دستان مخفف
داستان است).

نه رزم جلیل، چه روز بوستان نه روز نجه دا، ظهور کر آستان
در این پیکار بزرگ و در آن بوستان یاری امید داریم ای حضرت سلطان عالم درگاه برزنجه ظهور
فرماید.

آستانه ی شرطت، بیو و میان پی دین یاریت، چمن و راهان
آستانه شرط و اقرار یاریت به میان بیاید. برای اجرای ارکان یاری تو چشم براه بستیم.
ذات صلا در، چه روز تاوان سلمان و رؤسمت، جامش مهتاون
در روز بازخواست ذات پاک توبه با صلاحیت داده که کردار داران را سرفراز و به آنان ارتقا ع
دون دهیم و گناهکاران مورد نکویش قرار داده و از آنان غرامت بگیریم. (تشرل دون دارند)
سلان (حضرت پیرنیا مین) ذات از شما حضرت بابانائوس گرفته که ماه و مهتابی متعلق به وی
است که تاریکی شب را روشانی می بخشد.

بلی و ذات، بی شک ها میان چه سیش لوح، حق ذات خواجان

بلی، بدون شک ذات حضرت باباناوس در وجود حضرت پیرنیامین است و همانند لوحی در سینه
 ی حضرت پیرنیامین نقش بسته است.

دَوامان ثُونی، و ثومان رِجان شاه خوشین میل کرد، چه نخته‌ی مکان
 درمان در دماشا،ستی به توالجداریم. اراده و اشتیاق شوق عشق شاه خوشین بود در منظر حضرت بابا
 ناوس در این مکان ظهور کرد.

یادگاریش نیا، و دادام خزان یورت و یری میرد، زیبا پَنمان
 نشاند می آن: (بلی داستان) ۱- سازها بدون مقام ۲- دف ها بدون صدا ۳- صداها گرفته می
 شود و دادا خزان که مادر یادگاری شاه خوشین به بابا جلالت این بود که بندگانگشت کوچک وی به جای
 سه بند دو بند داشت و این یادگاری بود که در دادا خزان گذاشت و جایگاه پیرو دلیل و مرید برای ما
 آشکار شد.

هفت دانه‌ی نوری، بی و جاو لَنمان رُخصت در مقام، نوا و سازمان

همواره ذات تو بجلالگاه ما بفت تن شد. ای حضرت باباناوس اجازه دهید که صدایمان رسا و سازو
مقام یاریمان نواخته شود.^۱

پاون بکرمی، پای گمراهانمان هر کس نا پخته‌ن، یانش کیم ویران
اجازه دهید پای کمران راز بنجیر کنیم. هر کس پلید است و مشرک، خانه اش را ویران کنیم.^۲
روش سیا کریم، فرصتمان گیران هر نه روی ازل، زیشان پو خطان
تا این فرصت به ماداده اید رخسار افراد پلید و خیانتکار را سیه کنیم. چرا که از روز ازل قلب و
ذهن آنها خراب و خطا کارند.

روحشان خطا کار، نو خاک سیان غرق غضب خوار، چه توشان قضان
آنها و شان خطا کار و سرشت آنها از سیه گل است ای حضرت باباناوس آنها غرق غضب
تو هستند شما آنها را قضاوت کنید.

آرو گیر ورده، و باد فنان تخسیر مکره، ناوس چی میدان
امروز افراد پلید و خیانتکار گرفتار باد فنامی شوند کناه آنها را به حساب دیگران نگذارید و یاران را مقصر
نگنید.

۱. منظور موسیقی کلامی است.

۲. نا پخته منظور افراد خام و در اینجا مشرکان منظور است.

ورازه چَرَمه ، بیلو نه هَرْدان شیخ شیرو یزید ، چَنی نامردان
 شیخ شیرِه را به کراز تبدیل کن و به بیابان بفرستید . شیخ شیرِه منظر یزید دارد و نامردان منظر شتاد
 خلیفه شیخ شیرِه هستند .

چَنی هشتاد کس ، صوفی و میلان برفنان وراز ، وَوینه ی سگان
 و همچنین شتاد نفر از صوفیان و ملاهای اطراف شیخ شیرِه که از یزیدیان هستند . به یک تبدیل کنید
 که همانند سکهای محل به او حمله کنند و ی را چاول و غارت نمایند .

شیرو گردد بدیش ، آما و میدان : تمام بدی های گذشته شیخ شیرِه به میدان می آید .
 آرو زماون ، گند و فریزان تیر حشمت بار ، غضب انگیزن
 امروز زمان جشن و شادی یاران در دوروستای کند و فریز است . تیر غضب حضرت باباناوس
 بر مشرکان نازل شده است .

هم دیژان ژار ، جسته مَریضَن کمان آشوی ، پرشنگ آمیزن
 امروز روز زردون درد و ناراحتی از جسمهای مریض است . تابش و جرقه تیر غضب حضرت
 باباناوس در مکان برای از بین بردن اختلاف ، قته ، فساد و تباهی است .

اول و آخر یار

بند ۳ حضرت باباناوس می فرماید:

اِزِش مَواچوم شمه مَواچدی ، اِزِش مَواچوم

من هم می گویم . شما گفتید من هم می گویم .

اِزِ واتِم چه کان ، شمه برو بوم ذاتان نه اِذن ، اِزِ ذاتِم قیوم

کلام من از سراب ازلی است شاکه تارتان در روی زمین است . شادان از من گرفته اید و

ذات من قادر و متدائم است .

صاحب طوقم ، هفت چرخ و نُجوم نه سینم مَدیو ، شای صاحب اَرجوم

من صاحب هفت طبقه آسمان و زمین و هفت چرخ نجوم هستم . رجعت این هفت طبقه

آسمانی و زمین و هفت چرخ نجوم در سینه ی من برای گرفتن اثرش و ذات از من است .

شیوه ی خالقِی ، وَ وِیَمَن معلوم مَوجودن چه لام ، اِزِ نه حق مَدیوم

جامه ی خالقِی در وجود من نمایان است . ذات خالقِی در وجود من است من حق را به حدار

می دهم .

ذاتِ پری تن ، نه وِیَمَن مَرقوم آرو مَستانی ، اِزِ حق مَظْلوم

ذات یری تن (حضرت بنیامین پیر و حضرت داود دلیل و حضرت سلطان مرید) در من رقم
 داده شده است. امروز من حق مظلومان را از ظالم میکیرم.

خلکو شکاکی، مکاری سرگم کیدش ناقبول، بی بشن جه دؤم
 مردم نکاک و دودل را سرگردان می کنم. در دیوان عدالت من کردار آنها قابل قبول نیست
 و محروم هستند.

محرؤم ممانو، چه بو چه سؤم آرو وادشن، مکاری ویشوم
 مشرکان از نظر عطر بو و روشنائی حقانی محروم می سازم. امروز موعد آن فرارسیده است که شیخ
 شیرو و یارانش را به باد ویشومه و مصیبت گرفتار کنم.^۱

بی ودازه چومه مه، کوی سړ و دُم مکیش و پن، حلقش بو حلقوم
 او را به کراز تبدیل کرده و سرودم برایش می گذاریم. او را رسوا می کنم حلق را به حلقوم که همانا
 مجرای غذا را بین دهن و معده برایش همانند حیوان می سازم.

ای ذکر و دقه، پیش کوی زلقوم شیرۀ ی بد قدم، نه جفا و زؤم

۱. باد ویشومه بادی است هنگامی که می وزد تمام گیاهان را خشک می کند حتی موجب مرگ
 انسان نیز میگردد.

این ذکر می که با دف انجام می دهد همانند زهر مار بر او حرام می کنم . این شیخ شیرهی بد قدم را به
زحمت و عذاب گرفتار میکنم !

اول و آخر یار

۱. لازم به ذکر است که زلقوم نوعی بیماری است که هر کس مبتلا گردد زندگی بر او حرام
می گردد و آرزوی مرگ می کند.